

فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی

سال دوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶ / ۰۹ / ۱۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶ / ۱۱ / ۲۴

صفحات: ۳۱-۵۱

بررسی تطبیقی عملکرد مبارزاتی مهاتما گاندی با نلسون ماندلا

سعید جهانگیری*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

مقاله حاضر به معرفی عملکرد مبارزاتی مهاتما گاندی و نلسون ماندلا و بررسی نقاط ضعف و قوت عملکرد مبارزاتی آنان می‌پردازد. بی‌شک عدم توسل به خشونت از نقاط مشترک مبارزاتی این دو سیاستمدار بوده است. درحوزه رفتار سیاسی، الگوی «مذاکره برای مذاکره» واجد تمام عناصر توأم با مدارا و مبتنی بر اخلاقی بود که این دو تن بر آن تأکید داشتند. اگر چه الگوی مبارزه گاندی و ماندلا همپوشانی‌های فراوانی دارند لیکن هریک ویژگی‌های خود را نیز داراست. نهضت گاندی اصالتاً به منظور بیرون راندن متجاوزان بیگانه شکل گرفت که بر سرزمین نیاکان او بیدارانه تاخته‌اند. او هم چنین برای فقر و تبعیض میان کاست‌های پایین و احقاق حقوق زنان و گروه‌های عظیم نجس‌ها در هند مجاهدات فراوان کرد. ماهیت جنبشی که ماندلا آن را رهبری می‌کرد اما از جنس دیگری بود. مساله او لغو نظام سیاسی مبتنی بر تبعیض نژادی، ریشه کنی بیداد علیه سیاه پوستان، کسب برابری و استقرار برادری در کشورش بود. بنابراین نقطه کانونی توجه آنان تا حدی متغایر بود. ماندلا اگرچه از روش مبارزاتی گاندی الهام می‌گرفت اما به تدریج این روش را در مبارزه با رژیم آپارتاید ناکارآمد یافت و به این بدگمانی رسید که روش‌های اعتراض قانونی و نافرمانی مدنی به زودی ناممکن خواهد گشت.

کلیدواژه‌ها: تساهل، اندیشه عدم خشونت، جنبش‌های اجتماعی، مهاتما گاندی، نلسون ماندلا.

مقدمه

توسل به مدارا و تساهل در تاریخ بشری دست کم در مقوله نظری به دورانی پیش از گاندی می‌رسد. چنانکه جان لاک، فیلسوف لیبرال در میانه منازعات کلیسای کاتولیک و پروتستان، «نامه ای در باب تساهل» نگاشت و برای کاهش منازعات مذهبی زمانه خویش، بر مدارا و نفی خشونت تأکید کرد. پس از جان لاک این ولتر است که بر نفی خشونت تأکید دوباره می‌کند و تساهل را یگانه نسخه درمان خشونت‌های مذهبی و سیاسی عصر خویش می‌داند: «تساهل پیامد طبیعی انسانیت ماست. ما همگی محصول ضعف و سستی هستیم... پس بیاییم حماقت‌های همدیگر را ببخشیم. این نخستین اصل در قانون طبیعت است، نخستین اصل از حقوق تمامی انسان‌ها.»

مدارایی که جان لاک و ولتر از آن سخن می‌گویند البته تساهلی است که بیش از جنبه‌های معنوی و روحی ریشه در خرد محض دارد و بیش از آن که نسخه‌ای شفاف‌بخش برای یک جامعه تحت استعمار باشد راهکاری برای کاهش منازعات فکری و مذهبی در دنیایی است که خود کمترین رواداری را در حوزه‌های تحت استعمار خویش قائل بود.

مهنداس کارامچاند گاندی ۲ اکتبر ۱۸۶۹؛ ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ یک رهبر بزرگ روحانی و سیاسی جنبش استقلال هند بود. وی مبتکر "رسالت‌گراها" طرح مقاومت توده‌ها بود که شیوه عدم تبعیت از قانون را معرفی نمود و آهیمسا (پرهیز از خشونت) را بعنوان مبنای کار مبارزه خویش قرار داد؛ این شیوه مبارزه به یکی از محکم‌ترین فلسفه‌های مبارزه برای آزادی در سراسر جهان تبدیل شد. او را با نام "ماهاتما گاندی" (ماهاتما به معنای "روح بزرگ" است) می‌شناسند و در همه جای دنیا با این نام و نام "بابو" (در بسیاری از زبان‌ها به معنی "پدر") از وی یاد می‌شود. گاندی نخستین بار ایده عدم تبعیت از قانون را در تلاش برای احقاق حقوق مدنی در کشور آفریقای جنوبی بکار گرفت. در بازگشت به هند رهبری کشاورزان و کارگران فقیر را به عهده گرفت و آنها را به اعتراض علیه مالیات ظالمانه و تبعیض فراگیر رهنمون گردید. او در سمت ریاست کنگره ملی هند برای فقرزدایی، آزادی زنان، برادری در میان اقلیت‌ها و پایان بخشیدن به ایده نجاست و رفع تبعیض و نیل به خودکفایی اقتصادی کشور تلاش نمود.

دغدغه ماندلا نیز از جنس گاندی است مبارزه‌ای با درونمایه‌ای روحی معنوی و در برابر حاکمیتی با طبع استعماری و مایه‌هایی شدیدتر از آنچه در قالب یک اختلاف فکری.

ماندلا درست زمانی که درگیری مسلحانه دولت آپارتاید و اعضا و طرفداران جنبش ضد آپارتاید بالا گرفته بود و کنگره ملی آفریقای جنوبی آن‌ها را به خشونت ورزی بر ضد دولت تشویق می‌کرد از داخل زندان ایده مذاکره برای مذاکره را مطرح کرد.

ماندلا هم برخلاف تصور عموم در برهه‌هایی از دوران مبارزاتی خود بر استفاده از خشونت تأکید

کرده بود اما این استثناء در زندگی او و گاندی چنان در حاشیه قرار گرفت که تنها اسبابی برای تبرئه آنان از مطلق اندیشی در ساحت متغیر سیاست تلقی شد.

با این حال او نیز چون گاندی در عین تساهل در روش، برای رسیدن به هدف اندکی کوتاه نمی آمد چنان که پس از پایان حبس ۲۷ ساله طی بیانیه ای تأکید کرد: «هنوز مبارزه پایان نگرفته است.» در این پژوهش ابتدا به مبانی نظری تساهل و مدارا نظری می اندازیم، سپس شیوه های مبارزاتی مهاتما گاندی را مرور کرده و در ادامه به بررسی شیوه ها و روش های مبارزاتی نلسون ماندلا می پردازیم و در انتهای این پژوهش به بررسی تطبیقی روش های مبارزاتی و عملکرد این دو مبارز، نقاط ضعف وقوت و همچنین تشابهات و تفاوت های شیوه های مبارزاتی آن می پردازیم:

عدم خشونت و نظریه پردازان آن:

اندیشه عدم خشونت از قدمت بسیاری برخوردار است. حامیان این اندیشه را می توان در بین پیروان ادیان مختلف یا شخصیت های معنوی و اخلاقی جست و جو کرد. از دیرباز چنین شخصیت هایی بر عدم خشونت تأکید داشتند و آن را به کار می بردند اما این اندیشه به عنوان راهی برای مبارزه در نظر گرفته نمی شد. در دوران جدید برای اولین بار مهاتما گاندی توانست میان اندیشه عدم خشونت به عنوان یک اصل مذهبی و عدم خشونت به عنوان یک استراتژی مبارزه، رابطه برقرار کند. در دیدگاه گاندی عدم خشونت تنها یک رهنمود مذهبی نبود بلکه می توانست به عنوان شیوه ای از مبارزه به کار رود. به این ترتیب گاندی بر مقاومت خشونت-پرهیز و نافرمانی مدنی تأکید نمود. پس از گاندی نیز افراد و جنبش های بسیاری این شیوه مبارزه را سرلوحه کار خویش قرار دادند و بر آن تأکید کردند. از جمله این خشونت پرهیزان می توان به مارتین لوتر کینگ، نلسون ماندلا، دزموند توتو، دالایی-لاما، مادر ترزا، آدولفو پرز اسکویول، دم هلدر کامارا، ریگوبرتا منچوتوم، مبارک اوارا، الیاس شکور و... اشاره کرد.

همچنین در دوران حاضر بسیاری از متفکران به نقد مبانی فکری و عملی خشونت در جهان امروز می پردازند. به عنوان مثال آمارتیا سن از متفکران ضد خشونت دوان معاصر و برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۸، اخلاق و انسانیت را از اقتصاد جدا نمی داند و مبارزه جهانی برای فقرزدایی را عامل مؤثری در برقراری صلح و آرامش جهان قلمداد می کند. او ضمن انتقاد به مروجان هویت تکواریه که برای هویت های دیگر فرصت عرض اندام و بقا قائل نیستند و در نتیجه خشونت آفرین می شوند، به نظریه برخورد تمدن های هانتینگتون معترض است و آن را تبعیض آمیز، یک سونگر، انحصارگر و غرب-مدار و خشونت زا می داند (سن، ۱۳۸۸: ۱۹)

تساهل:

واژه های «تساهل» و «تسامح»، در کتاب های لغت معمولاً با اندک تفاوت معنایی، مترادف با

یکدیگر به کار برده می‌شوند: فرهنگ معین، تسامح را به معنای آسان گرفتن، مدارا کردن، کوتاهی کردن، فروگذار کردن و آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن و آسان گفتن گرفته است. (۱۱۳۶۴: ۲) در زبان انگلیسی نیز تساهل و تسامح بیشتر به صورت برابر نهاد واژه‌های «Tolerance» و «Toleration» به کار می‌رود، مصدر «Tollo» به معنای بردن، تحمل کردن، تاب آوردن در برابر درد یا سختی است (آریان‌پور، ۱۳۷۰: ۵)

بنابراین، لغت تسامح به معنای بخشش و سخاوت، بلندنظری، آزادی و آزادمنشی است که نوعی بزرگواری و جوانمردی در آن نهفته است و تسامح به معنای سهل گرفتن، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن، تحمل کردن، مجاز شمردن، رواداری، خودداری، چشم‌پوشی، بردباری، سعه صدر و تحمل هرگونه عقیده مخالف است.

این در حالی است که واژه‌های «Toleration» و «Tolerance» که در زبان فارسی و عربی تساهل و تسامح ترجمه می‌شوند در وهله نخست، به معنای تاب آوردن برابر درد و سختی است و در وهله بعد، به معنای سیاست صبورانه حکومت در جایز شمردن آن دسته از اعتقادات دینی است که به طور رسمی جزو اعتقادات نظام حاکم نیستند (Carry: 1998, 429).

تساهل و تسامح به معنای لغوی، حامل بار ارزشی مثبت است و جز در موارد اندک، (همچون سهل‌انگاری) بار معنایی منفی ندارد. بر همین اساس، تساهل (به معنای لغوی) از جمله خصایصی است که در ذات انسان وجود دارد. همچون نرمی و ملایمت در رفتار، اغماض، بزرگواری و آسان گرفتن بر یکدیگر؛ درحالی که لازمه تساهل به معنای اصطلاحی نخست، نامطلوب دانستن یا منفور شمردن چیزی و سپس تحمل آن است. بنابراین، تساهل اصطلاحی اصلاً معنای منفی دارد و به معنای پذیرفتن امری است که از نظر پذیرنده، مطلوب یا پذیرفتنی نیست.

رابعاً، تساهل لغوی به منزله صفت اشخاص مطمح نظر قرار می‌گیرد، ولی تساهل در اصطلاح، صفت و ویژگی دولت و درحقیقت، به مثابه یک روش مطرح است. به عبارت دیگر، مفهوم اصطلاحی تساهل، معنای سیاسی آن است؛ نه معنای اخلاقی آن. (داوری اردکانی، ۱۳۷۶: ۴)

به رغم اختلافات و تمایزات بین معنای لغوی و اصطلاحی تساهل، وجه مشترک آنها در خصیصه انسانی بودن آن است، یعنی؛ اگرچه انسان‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند و اندیشه‌ها، افکار، عقاید و حتی برداشت‌های مختلف دارند و یکسان نمی‌اندیشند؛ در یک چیز مشترک‌اند و آن انسانیت و نیاز به روابط سالم انسانی است. بنابراین، همگان، باید به آزادی اراده و تنوع سلاقی هم احترام بگذارند. لازمه تحقق چنین امری به رسمیت شناختن یکدیگر، آسان‌گیری، سعه صدر، تحمل‌پذیری و همزیستی مسالمت‌آمیز در راستای تحقق آزادی، انسانیت، عدالت اجتماعی، رعایت حق شهروندی و پویایی روابط بشری است. چراکه در فضای همزیستی، زمینه دعوت انسان‌ها به راه حق و حقیقت

فراهم می‌شود.

به لحاظ عملکرد عامل تساهل، آن را به تساهل منفی (سلبی) و تساهل مثبت (ایجابی) تقسیم نموده‌اند. تساهل منفی عبارت است از عدم دخالت در افکار، عقاید، شیوه زندگی، علایق فرهنگی و آیین عبادت مردم. مفهوم تساهل مثبت، حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های مردم برای دستیابی به اهداف زندگی و برخوردار شدن آنان، به‌ویژه اقلیت‌ها، از فرصت‌های برابر در جامعه است. (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۴۲)

تساهل مثبت یا ایجابی مرحله‌ای فراتر از تساهل منفی (سلبی) است. درحقیقت تساهل مثبت معنای تکامل یافته تساهل است. در تساهل مثبت عامل تساهل نه تنها اصل تفاوت‌ها را می‌پذیرد، بلکه آن را امری طبیعی دانسته، برای رشد آنها می‌کوشد و هر نوع اندیشه، عمل و روشی را که سبب مہار و کاستن این تفاوت‌ها، شود، نادرست می‌شمارد. (Ambuel, 1997: 11)

به لحاظ قلمرو نیز، تساهل به اخلاقی، دینی و سیاسی تقسیم می‌شود. تساهل اخلاقی در حوزه اندیشه‌های سیاسی به دو معنا به کار می‌رود. از یک سو، به منزله صفتی اخلاقی، به معنای آسان گرفتن، مدارا کردن، جوانمردی، بلندنظری، آزادگی و ... به کار رفته است و از طرف دیگر، در معنای جدید غربی آن به عدم دخالت و جلوگیری از باورها و رفتارهای اخلاقی افراد و گروه‌های مختلف، و محترم دانستن این باورها و رفتارها اطلاق می‌شود که خواه ناخواه، به نسبت اخلاقی می‌انجامد. بر این اساس، هر کس می‌تواند دارای هر نوع باور و رفتار اخلاقی باشد و دیگران نه تنها نباید برای او مزاحمتی ایجاد کنند، بلکه باید گوناگونی و تفاوت را توصیه و تشویق نمایند. (فتحعلی، ۱۳۷۵: ۴۵)

تساهل سیاسی در اصل به روش و منش دولت و حکومت باز می‌گردد و بیانگر مدارای حکومت نسبت به گروه‌ها و افراد مخالف است؛ و در معنای وسیع‌تر، تساهل سیاسی شامل رفتار گروه‌های سیاسی متفاوت و مخالف نیز، می‌شود. معمولاً از آزادی بیان و مطبوعات، وجود احزاب و گروه‌های سیاسی و مولفه نقد و انتقاد، به منزله نشانه‌های تساهل سیاسی نام برده می‌شود. (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۰۶)

جنبش اجتماعی:

جنبش اجتماعی را می‌توان «به صورت کلی کوشش جمعی برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای که خود بخشی از آن را تشکیل می‌دهد» (باتامور، ۱۳۶۶: ۵۶) در نظر آوریم و یا آن را به عنوان «کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، یا تأمین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی» (گیدنز، ۱۳۷۹: ۶۷۹) تعریف کنیم.

اصطلاح «جنبش‌های اجتماعی جدید» برای توصیف جنبش‌هایی استفاده شد که از دهه ۱۹۶۰ در عرصه اجتماعی اهمیت یافتند. این جنبش‌ها عبارتند از جنبش دانشجویی، جنبش حقوق مدنی،

جنبش زنان، جنبش زیست محیطی، جنبش صلح و اخیراً جنبش‌های ضد نژادپرستی و جنبش حقوق مرم بومی، جنبش ضد توتالیتاری (یا خودکامگی) اروپای شرقی و... این جنبش‌ها از دو جنبه «جدید» تلقی شده‌اند که هر دو جنبه نیز در معرض بحث‌های گسترده‌ای قرار گرفتند. اول این که این جنبش‌ها ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را کاملاً از جنبش‌های اجتماعی پیشین متمایز می‌سازد. دوم این که تازگی این جنبش‌ها نتیجه ظهورشان در متن یک صورت‌بندی جدید اجتماعی است، به عبارت دیگر آن‌ها جدید تلقی می‌شوند چرا که نمونه و نمادی از روابط اجتماعی و سیاسی جدید هستند» (نش، ۱۳۸۲: ۱۳۱)

در بررسی ویژگی‌های جنبش‌های جدید باید گفت که آن‌ها اهداف، راهکارها، برنامه‌ها و مطالبات محدودتری را دنبال می‌کنند و برای همه امور نسخه نمی‌پیچند، در این جنبش‌ها هویت‌یابی اعضای نفسه‌امری مطلوب و خودعین هدف است، این جنبش‌ها اغلب غیر متمرکز، پراکنده و کوچک هستند و در شرایطی که رابطه جنبش با مخالفانش حاد می‌شود، کاربرد شیوه‌های تاکتیکی و مبارزاتی جنبش‌های اجتماعی جدید (مانند تحریم یا مشارکت فعال در انتخابات، اعتصابات، تظاهرات، نشست‌های عمومی، رویارویی با نهادهای مربوط به مخالفان جنبش) از جنبش‌های متعارف متفاوت است و بیشتر جنبه نمادین دارد. (به بیان دیگر، در شرایط حاد، جنبش‌های متعارف معمولاً به اعمال چریکی روی می‌آورند و جنبش‌های جدید به نافرمانی مدنی توسل می‌جویند) (جلائی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۵). جنبش‌های جدید از رسانه‌های عمومی برای معرفی نمادها و انگیزه‌های جنبش استفاده می‌کنند و معمولاً هدف آن‌ها کسب قدرت سیاسی در حکومت نیست بلکه آن‌ها بیشتر افکار عمومی و عرصه عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و غیر مستقیم در سیاست اثر می‌گذارند (جلائی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۵) همچنین این جنبش‌ها در متن یک جامعه پسامدرن یا جامعه‌ای از نوع مدرنیته متأخر به وقوع می‌پیوندند. جامعه پسامدرن با جامعه مدرن گسستی بنیادین دارد اما جامعه مدرن متأخر می‌تواند به منزله تراکم بحران‌ها و فرصت‌های جامعه مدرن به حساب آید و از این دیدگاه ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید می‌تواند در اغلب جوامع وجود داشته باشد (جلائی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۸)

با دقت در ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید متوجه می‌شویم که به کار بردن روش‌های نمادین و روش‌های موسوم به نافرمانی مدنی از ویژگی‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی جدید هستند. این جنبش‌ها آن گونه که ذکر شد برخلاف جنبش‌های متعارف از روش‌های خشونت‌آمیز مانند روش‌های چریکی و... استفاده نمی‌کنند و انواعی از روش‌ها شامل تحریم یا شرکت در انتخابات، اعتصابات، تظاهرات و نافرمانی مدنی... را در دستور کار دارند.

ماهاتما گاندی:

ماهاتما گاندی در سال ۱۸۶۹ در پوربندر هند متولد شد. ماهاتما جزء جامعه‌ی پیشه‌وران بود. مادر او زنی بی‌سواد بود اما اخلاص و عقاید پاکش اثری قوی روی ماهاتما داشت. در جوانی او یک دانش‌آموز خوب بود اما این جوان خجالتی هیچ نشانی از رهبریت نداشت. با مرگ پدرش، ماهاتما به انگلستان سفر کرد تا در زمینه‌ی قانون مدرک کسب کند.

گاندی پس تکمیل مطالعاتش در زمینه‌ی حقوق به هند بازگشت و به زودی برای تمرین قانون به آفریقای جنوبی فرستاده شد. در آفریقا او از تبعیض نژادی و بی‌عدالتی‌هایی که اغلب هندیان تجربه می‌کردند ناراحت بود. آفریقای جنوبی اولین تجربه‌ی گاندی برای اعتصاب و مخالفت‌های مدنی بود. او نام این قیام غیر خشونت‌آمیز را ساتیاگراها گذاشت.

علیرقم زندانی شدن برای مدتی کم، او همچنان از انگلیسیان تحت شرایط خاصی حمایت می‌کرد. به دلیل تلاش‌هایش در طول جنگ بور و شورش زولو، انگلیسی‌ها به او یک نشان افتخار دادند. پس از ۲۱ سال در آفریقای جنوبی، گاندی در سال ۱۹۱۵ به هند بازگشت. او رهبر مبارزات جنبش ملی هند برای حکومت داخلی یا سواراج را بر عهده گرفت.

در سال ۱۹۳۰، برای مخالفت با قوانین نمک، گاندی یک راهپیمایی مشهور به سمت دریا را هدایت کرد. آن‌ها در دریا نمک خود را ساختند که تخلف از قوانین انگلیس بود. صدها نفر دستگیر شدند و زندان‌های هند پر از افرادی بود که طرفدار استقلال هند بودند.

زمانی که اعتراضات به اوج خود رسید تظاهرکنندگان هندی بعضی از شهروندان انگلیسی را کشتند، در نتیجه گاندی جنبش استقلال‌طلبانه را لغو کرده و گفت که هند هنوز آماده نیست. این کار قلب بسیاری از طرفداران این جنبش‌ها در هند را شکست. این کار باعث شد تا تندروهایی مانند باگات سینک که در بنگال بسیار قوی بودند رهبری مبارزات را به دست گیرند.

جدا از سیاست‌های استقلال هند، گاندی شدیداً منتقد سیستم طبقه‌ای منفصل هند بود. به طور خاص، او در سخنرانی‌هایش برای حمایت از طبقه "نجس‌ها" سخن می‌گفت که توسط جامعه بسیار پست تلقی می‌شدند. او کارهای بسیاری انجام داد تا این لقب "نجس" آنها را از بین ببرد. اگرچه این تلاش‌ها با مقاومت زیادی مواجه بودند اما کمک زیادی به تغییر تعصبات قدیمی انجام دادند. در سن ۷۸ سالگی، گاندی روزه دیگری را شروع کرد تا از کشتارهای قبیله‌ای جلوگیری کند. بعد از ۵ روز رهبران برای اتمام کشتارها به توافق رسیدند، اما ده روز بعد گاندی بر اثر شلیک گلوله توسط یک براهمین هندی که مخالف پشتیبانی از مسلمانان و طبقه‌ی نجس‌ها از سمت گاندی بود کشته شد.

گانندی و عدم خشونت:

مهاتما گاندی، نابغه دل آگاه عصر ما، مردی از تبار «درد و رنج» بود که همواره «شرقی اندیشید و شرقی زیست». از «دادوستد با غرب» روی گردان نبود، مشروط بر آنکه این معامله «پایایی» باشد. پیام‌دار «عدم خشونت» بود و از آغاز تا پایان، بر این اصل - که ریشه در «معنویت کهن شرق» دارد - استوار ماند. گاندی یک «هندو» بود؛ اما هندویی که نور «مسیح» و «محمد» (ص) بر وی تافته بود و چنان که خود می‌گفت برای رهایی هند چشم به «قیام عاشورا» داشت؛ آنجا که «حقیقت»، در زیباترین ظهور خویش، با قلم «مظلومیت» بر چهره باطل خط بطلان کشید.

به رغم جنبه‌های مثبتی که در نظریه «عدم خشونت» گاندی وجود دارد، تکیه «مطلق» آن مرد بزرگ بر اصل به کار نبردن خشونت، و طرح آن - مانند دارویی شفاف‌بخش، و حتی الزامی اخلاقی - برای «کلیه جوامع» و «تمامی موارد» خالی از ایراد به نظر نمی‌رسد.

یکی از اصول بسیار کهن کیش هندو صدمه زدن به موجودات زنده و پرهیز از آزار و کشتار آنهاست که از آن با عنوان «آهی‌مسا» یاد می‌شود.

اصل آهی‌مسا یا نظریه عدم خشونت، یکی از اصول اساسی، بلکه اساسی‌ترین رکن اندیشه و عمل گاندی بود و تأثیرات مثبتی که وی با طرح جدی و عملی این اصل، بر فکر و رفتار هم‌وطنان خویش نهاد، چشم بسیاری از اندیشمندان انسان دوست جهان را - به ویژه در اروپای جنگ‌زده و خشونت‌گزیده نیمه اول قرن بیستم - به مثابه یک مصلح بزرگ بشری به سوی او دوخت. رادها کریشنان، اندیشمند معاصر هند، گاندی را «نماد جاویدان عشق و تفاهم» در دنیایی می‌شناسد که «از شدت نفرت به توحش رسیده و از شدت سوء تفاهم از هم گسیخته است». (Mahatma Gandhi, 1968)

توین‌بی، مورخ و تحلیلگر مشهور غربی، معتقد است که «گانندی راهی یافت تا دگرگونی عظیم سیاسی، انتقال قدرت در سطح وسیع، بدون خونریزی و خصومت صورت بگیرد» و با این کار «نمونه‌ای پیش نهاد تا ما بقی دنیا از آن سرمشق پیروی کنند. او در قلمرو سیاست به بشریت درسی اخلاقی آموخت و این درس در آستانه عصر اتم بود؛ عصر پیشرفت انباشته شده انسان در تکنولوژی و علم، و بهره‌برداری فوری از آن برای ساختن سلاح‌های کشنده و ویرانگر اتمی. (توین، ۱۳۶۹)

در عین حال، به رغم «نقاط قوت» این نظریه و «صحت نسبی» آن، باید گفت تفسیر خاص گاندی از اصل یاد شده، و به ویژه دامنه بسیار وسیعی که برای معنا و مصادیق «خشونت» (خشونت در حکم «شر»، و حتی گناه و جنایت) در نظر می‌گرفت، خالی از ایرادهای جدی نیست. گاندی یکی از مقررّات اساسی خانه ساتیاگراها اشرام گفته است: «تنها نگرفتن جان یک

موجود دیگر کافی نیست، بلکه نباید حتی کسانی را هم که ظالم می‌پندارند، مجروح ساخت و هرگز نباید بر ایشان خشم گرفت؛ باید ایشان را دوست داشت. باید با استبداد مخالفت کرد، ولی نباید به مستبد آزار رسانید. باید او را با محبت مغلوب ساخت و از فرمان او تا دم مرگ سرپیچی کرد». (رولان: ۸۸-۸۷)

بعضی از سخنان وی این معنا را به ذهن می‌رساند که خشونت-مطلقا- امری مذموم و محکوم بوده و هر مبارزه بدون خشونت گاندی روشی بود که از دل سنت‌های هند جوانه زد؛ برای ملتی بی‌سلاح کاملا اجراشدنی بود و درک و بصیرت گاندی از فرهنگ سیاسی انگلیس موجب طرح این شیوه گشت.

نوع آن مصداق یا همراه شرّ، و عامل تقویت بدی است: «شرّ جز با خشونت پایدار نمی‌ماند... اگر نمی‌خواهم شرّ قوّت بگیرد باید از هرگونه خشونت بپرهیزیم». (Gandhi, 1969, 233) مخالفت (افراطی) گاندی با مطلق خشونت، حتی او را به این داوری عجیب کشانده و گفته است: «شجاعت مرد در قیاس با زن ددمنشانه است!» (Gandhi: 1948, 157) گاندی، علاوه بر بی‌اعتقادی به کشتار حیوانات گزنده و موذی، به ظاهر درباره جانیان خون‌آشام دوبا نیز اعتقادی به کیفر و قصاص و مجازات نداشت.

وی مخالفت با هرگونه خشونت را به آنجا رساند که می‌گفت حتی با قیام مسلحانه مردم انگلستان بر ضد دولت خویش به نفع آزادی هند نیز موافقت نخواهد کرد و با تمامی قدرت در تضعیف آن قیام-که پیروزی آن متضمن منافع هندوستان است-خواهد کوشید!

اینکه در صورت انقلاب فوق، گاندی تا چه حد به ادعای فوق پایدار می‌ماند، مطلب دیگری است؛ بحث در محدوده وسیع مخالفت (نظری) او با خشونت است. چنان‌که، بر همین اساس، دفاع مسلحانه ملت‌ها از خویش به هنگام تجاوز دشمن را نیز نمی‌پذیرفت؛ یعنی از نظر وی، حتی در برابر دشمنی تیزچنگ و دژآهنگ، با دشنه‌ای تیز و ارتشی خون‌ریز نیز، که عزم تسخیر کشوری را می‌کند و در راه رسیدن به مطامع خویش هیچ منطقی جز زور و تجاوز نمی‌شناسد و بر آن است تا بر ویرانه‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ارتش آن دیار، کاخ حکومت تحمیلی خویش را استوار سازد، باید از تمسک به خشونت (صریح‌تر بگوییم، از دفاع مسلحانه) پرهیز کرد. همان‌گونه‌که در جنگ جهانی دوّم، در زمان اوج حمله‌های ارتش آلمان به انگلستان، طی نامه سرگشاده‌ای به مردم بریتانیا «از آنان خواست سلاح بر زمین بگذارند-حتی به بهای هجوم آلمان‌ها و از دست دادن زندگی و کاشانه خود- و به شیوه مقاومت بی‌خشونت با هیتلر درافتند». (براون: ۵۳۶) به چک‌ها و نیز یهودیان آلمان نیز، که زیر چکمه‌های رایش سوم خورد می‌شدند، توصیه کرده که بدون سلاح، و فقط با کمک نیروهای روحانی، با رایش بجنگند». (براون: ۵۳۳) بجاست در یکایک اظهارات فوق

دقیق شد و صحت و وسقم آنها را با معیار «عقل و فطرت» بشری محک زد. در اینجا بحث نخست از نقد منطق گاندی در تخطئه دفاع مسلحانه ملت‌ها از مال، جان و شرف خویش در برابر متجاوز آغاز شده است.

دعوت گاندی از ملت‌ها به کناره‌گیری از مقاومت مسلحانه در برابر دشمن متجاوز، و روی آوردن به شیوه مبارزه عدم خشونت، پذیرفتنی نیست؛ زیرا بدیهی است چنانچه دروازه اشغال کشورها و تجاوز به ملت‌ها - به هر دلیل و با هر توجیهی - به روی ماجراجویان و دزدان جهانی باز گذاشته شود و تجاوز وحشیانه به حقوق دیگران، حد اکثر به مقاومت منفی و آرام مظلومان (آن هم همراه دوست داشتن شخص متجاوز) بینجامد، هیچ دژخیم جاه‌جوی و زرپرستی بدش نمی‌آید که تجاوز به کشور یا کشورهای همسایه را تجربه کند و دست آخر، زمانی که مقاومت «آرام و بی‌خشونت» ساکنان آن کشور مجالی برای بقای آن ستمگر یا جانشینان وی در آن سرزمین نگذارد، آنجا را رها کند و چه بسا جری‌تر و جدی‌تر، در پی کسب تجربه تازه‌ای برآید.

اصولاً، گاندی زمانی پرچم «عدم خشونت» را بر ضد انگلستان برافراشت و میلیون‌ها انسان را به راه بی‌بازگشت ستیز با استعمار کشانید که ده‌ها بلکه صدها سال از سیطره بریتانیا بر هند می‌گذشت و با سرکوب خشن نهضت‌های مردمی، و سلطه کامل نظامی-پلیسی استعمار بر ملتی فاقد هرگونه سلاح، راهی جز مقاومت منفی و نافرمانی «آرام و بی‌خشونت» باقی نمانده بود. به گفته نهره: «برای مردم هند شورش مسلحانه مطرح نبود؛ زیرا ما مسلح نبودیم و بیشتر ما حتی طرز به کار بردن اسلحه را نمی‌دانستیم. به علاوه، در صورت توسل به خشونت نیروهای منظم و مسلح حکومت بریتانیا یا هر دولت دیگر خیلی نیرومندتر و قوی‌تر از نیروهایی بودند که بر ضد ایشان قیام می‌کردند. نیروهای نظامی و ارتشی می‌توانند به شورش مسلحانه پیردازند اما مردم غیرمسلح نمی‌توانند شورش کنند و با نیروهای مسلح مقابله کنند.» (نهره، ۱۳۸۳: ۳)

در چنین شرایطی بود که «روش جدید عدم همکاری مبارزه بدون خشونت گاندی ناگهان ذهن‌ها را روشن ساخت. روشی بود که از دل سنت‌های هند جوانه زد؛ برای ملتی بی‌سلاح کاملاً اجراشدنی بود و درک و بصیرت گاندی از فرهنگ سیاسی انگلیس موجب طرح این شیوه گشت» (Gandhi, 1990).

البته در حدود نقش و تأثیر سیاست عدم خشونت در آزادی هند از یوغ انگلیس در قرن بیستم نیز نباید غلو کرد (نهره، ۱۳۸۳: ۸۷۹) و سهم مؤثر دیگر عوامل تاریخی را نادیده گرفت. به راستی اگر انگلستان بر اثر ضربات سخت و کمرشکن دول محور (به ویژه آلمان) در جنگ جهانی اول و دوم آن‌سان به ضعف و خونریزی مفرط نمی‌افتاد و امریکای به منظور بلع مستعمرات بریتانیا مستقیم و غیرمستقیم به جنبش‌های ضدانگلیسی در آسیا و آفریقا کمک مادی و معنوی نمی‌کرد، آیا نهضت عدم همکاری گاندی به طریقه نفی خشونت - با همه زمینه‌ها و مایه‌های

مساعدهش در هند-به این زودی می‌توانست به ثمر بنشیند؟! منصفانه باید پذیرفت که مامشات دولت انگلیس با گاندی(خاصه در ایام بیماری شدید او) بیشتر معلول ترس آن دولت از سر برآوردن موج خشونت و تقویت جناح‌های تندرو در میان مردم هند بود؛ یعنی ترس از «خشونت» بود که انگلیس‌ها را شدیداً نگران جان «پیامبر عدم خشونت»(گاندی)، و به قبول(گام‌به‌گام) مدعیات وی وادار کرد.

گاندی با قطعیت دستور می‌داد پارچه‌های خارجی را به نشانهء نمادی از بردگی بسوزانند و یاران او، در ملاً عام،پشته‌ای بزرگ از پارچه‌ها و جامه‌های انگلیسی گرد می‌آوردند و به آتش می‌کشیدند. آیا این نوعی خشونت (آن هم خشونت آشکار و عریان)نیست؟(رولان، ۸۴) کارل یاسپرس، فیلسوف مشهور آلمانی، حتی در ذات مبارزه مبتنی بر عدم خشونت گاندی با دولت بریتانیا، نوعی خشونت می‌دید و معتقد بود که «روش عدم خشونت گاندی فی الواقع خشونت را حذف نمی‌کند و فقط جهت آن را تغییر می‌دهد».(Gandhi, , 1968)

به نظر می‌رسد منشأ خلط و اشتباه امثال گاندی، اینجاست که اینان انواع و اقسام(ماهیتاً متفاوت و چه بسا متضاد) خشونت را در یک ردیف نهاده‌اند و همه را مشمول یک حکم واحد-حکم به ردّ و انکار-می‌سازند و در عمل میان خشونتی که مصداق ظلم و جنایت است با خشونتی که جنبه و انگیزهء دفاع از حق و دفع تجاوز را دارد،تفاوتی نمی‌گذارند.

خشم و غضب-مطلقاً-بد و مذموم نیست و بسته به اینکه،کجا،کی و با چه انگیزه‌ای آن را به کار برد، قضاوت نسبت به آن فرق می‌کند.خشم و غضب، گاه بر مدار نفس اماره و پسند و ناپسند طبع بهیمی می‌چرخد و گاه خیزشگاه و محور آن حکم الهی و ندای وجدان است؛ و این دومستحق یک نوع قضاوت و داوری واحد نیستند.

خلط میان انواع و اقسام خشونت نیز که دارای انگیزه‌ها،آثار و غایات متضادند(امری خلاف عرف و عقل و فطرت بشری به نظر می‌رسد و شاید از همین روست که می‌بینیم حتی خود گاندی نیز طی زندگی سیاسی خویش، بارها اصل عدم خشونت را زیر پا نهاده است.

اندیشه و سلوک گاندی،چندان مستعد دموکراسی و بحث‌های مرتبط با آن نیست؛ چه گاندی به اصل «رقابت» اعتقادی ندارد و به جای آن از «تعاون»سخن می‌گوید، زندگی شهری را بر نمی‌تابد و به روستا پناه می‌برد و هم‌چنین رفتار سیاسی او اغلب، خواسته یا ناخواسته، با پوپولیسم هم‌نشین می‌شود.با این حال،تریدی نیست که نه تنها در حوزه سیاسی و حتا روابط بین‌الملل، بلکه تمامی انسان‌ها در زندگی شخصی و مناسبت اجتماعی خود،نیازمند خوانش چندباره آموزه‌های گاندی هستند.اگر بپذیریم که صلح‌ورزی،پرهیز از خشونت، مداراگری و تساهل،پیش‌زمینه دموکراسی و زندگی مسالمت‌آمیز هستند، آن‌گاه در می‌یابیم که به راستی لقب «مهاتما»(به معنای روح بزرگ) شایسته‌ی او است؛هر چند او فروتنانه، خود را چنین نمی‌پنداشت.

نلسون ماندلا:

نلسون رولیهلاهما ماندلا در ۱۸ جولای سال ۱۹۱۸ در روستای کوچک موزو در آفریقای جنوبی متولد شد.

وقتی نلسون ۹ ساله بود پدرش در اثر ابتلا به یک بیماری ریوی درگذشت. ماندلا در همین دوران به مدرسه تک کلاسی نزدیک منزل نایب‌السلطنه رفت و در آنجا زبان انگلیسی، خوزا، تاریخ و جغرافیا آموخت و به تاریخ آفریقا بیشتر علاقمند شد.

او فهمید که مردم آفریقا در گذشته و تا قبل از ورود سفیدپوستان چگونه با صلح و آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند به طوری که همه کودکان آفریقایی همدیگر را به عنوان خواهر و برادر می‌دانستند اما سفیدپوستان این رابطه نزدیک و صمیمی را از بین بردند و خشونت و جنگ و دشمنی را ترویج دادند. سیاه‌پوستان زمین‌های خود و آب و هوا را با سفید پوستان مهاجر تقسیم کردند اما سفیدپوستان همه این‌ها را از صاحبان اصلی‌اش به زور گرفتند و تصاحب کردند.

در سال ۱۹۳۹ ماندلا به کالج Fort Hare رفت. دانشگاهی که تنها مرکز آموزش عالی مخصوص سیاه‌پوستان در آفریقای جنوبی به حساب می‌آمد و هم‌تراز دانشگاه آکسفورد و هاروارد بود. در سال دوم ماندلا به عنوان نماینده شورای دانشجویان انتخاب شد و در تحریم گسترده‌ای که به نشانه اعتراض به سیاست‌های دانشگاه انجام گرفت شرکت کرد و پس از آن از دانشگاه اخراج شد.

ماندلا در سال ۱۹۴۲ به کنگره ملی آفریقا (ANC) پیوست و درگیر فعالیت‌های سیاسی علیه نظام آپارتاید شد. گروه (ANC) گروهی کوچک متشکل از جوانان آفریقایی بود که هدف‌شان تبدیل شدن به یک جنبش مردمی و رساندن صدای اعتراض مردم آفریقا به گوش جهانیان بود. اعضای این گروه معتقد بودند که تاکتیک‌های قدیمی و درخواست‌های مودبانه گذشته موثر نبوده و باید شیوه جدیدی اتخاذ نمایند. در سال ۱۹۴۹ کنگره ملی آفریقا به طور رسمی شیوه تحریم، اعتصاب، نافرمانی مدنی و عدم همکاری با اهداف شهروندی را با هدف رسیدن به حقوق کامل شهروندی، توزیع مجدد زمین، حقوق صنفی و آموزش رایگان و اجباری برای همه کودکان تصویب نمود.

ماندلا به مدت ۲۰ سال رهبری فعالیت‌های صلح‌آمیز و ضدخشونت علیه سیاست‌های نژادپرستانه دولت آفریقا را بر عهده داشت. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به مخالفت با کنگره ملی آفریقا در سال ۱۹۵۲ و مبارزات کنگره خلق در سال ۱۹۵۵ اشاره نمود. ماندلا با همکاری دوست قدیمی خود اولیور تمبو، شرکت حقوقی ماندلا و تمبو را راه‌اندازی کرد که خدمات حقوقی رایگان یا ارزان قیمت در اختیار آن دسته از سیاهانی که قادر به برخورداری از نمایندگی قانونی نبودند قرار می‌داد. در سال ۱۹۵۶ ماندلا به همراه ۱۵۰ نفر دیگر به اتهام خیانت دستگیر شدند. در همین دوران،

کنگره ملی آفریقا توسط نسل جدیدی از فعالان سیاه‌پوست (آفریکانیست) که معتقد بودند روش‌های صلح‌جویانه قدیمی اثربخشی لازم را ندارد، به چالش کشیده شد.

ماندلا که همیشه معتقد به اعتراض مسالمت‌آمیز بود، از عقیده قدیمی خود صرف نظر کرد و به این نتیجه رسید که مبارزه مسلحانه تنها راه رسیدن به تغییرات اساسی است. در سال ۱۹۶۱ ماندلا رهبری اعتصاب سه روزه کارگران ملی را بر عهده گرفت. بعد از این اعتصاب دستگیر و به جرم رهبری معترضان محکوم به ۵ سال حبس شد. در سال ۱۹۶۳ مجدداً محاکمه شد و این بار به همراه ۱۰ عضو دیگر ANC به جرم قانون شکنی و خرابکاری به حبس ابد محکوم شد.

آزادی از زندان و رسیدن به مقام ریاست جمهوری:

ماندلا بلافاصله بعد از آزادی از زندان از قدرت‌های خارجی خواست تا همچنان به فشار بر دولت آفریقای جنوبی برای اصلاح قانون اساسی ادامه دهند. با اینکه همیشه معتقد به صلح بود اما اعلام کرد که مبارزه مسلحانه نیروهای ANC تا زمان رسیدن به حق رای و حقوق برابر با سفیدپوستان ادامه خواهد داشت.

در سال ۱۹۹۱ نلسون ماندلا به عنوان رئیس کنگره ملی آفریقا و دوست و یار قدیمی اش، اولیور تمبو به عنوان رئیس ملی انتخاب شدند.

در سال ۱۹۹۳ نلسون ماندلا و رئیس‌جمهور د کلرک به پاس فعالیت‌های موثر جهت از بین بردن نظام آپارتاید به طور مشترک برنده جایزه صلح نوبل شدند و در ۲۷ آوریل سال ۱۹۹۴ نخستین انتخابات دموکراتیک آفریقای جنوبی برگزار شد.

نلسون ماندلا در تاریخ دهم می سال ۱۹۹۴ و در سن ۷۷ سالگی به عنوان نخستین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست آفریقای جنوبی انتخاب شد و دکلرک - رئیس‌جمهور سابق - در مقام معاون اول رئیس‌جمهور به فعالیت خود ادامه داد.

در سال ۲۰۰۱ مشخص شد که ماندلا مبتلا به بیماری سرطان پروستات است. سه سال بعد و در سن ۸۵ سالگی رسماً اعلام بازنشستگی کرد و به روستای مادری خود، کونو بازگشت.

ماندلا در سال‌های پایانی عمر به دفعات در بیمارستان بستری شد تا اینکه در ۵ دسامبر سال ۲۰۱۳ در سن ۹۵ سالگی در منزل شخصی‌اش در ژوهانسبورگ درگذشت. جیکوب زوما، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی در بیانیه‌ای تلویزیونی این خبر را اعلام کرد و گفت که آقای ماندلا اکنون ما را ترک کرده است.

نفی خشونت و افراط‌گری:

ظلم و تحقیری که در دوران آپارتاید علیه سیاهان آفریقای جنوبی اعمال می‌شد، بی‌تردید حس نفرت، انتقام و تلافی‌جویی را در جامعه شعله‌ور می‌کرد. به خصوص وقتی سیاهان خود را قادر به احقاق حقوق از مجاری قانونی نمی‌دیدند، گرایش آنها به توسل به خشونت تقویت می‌شد. بالطبع ماندلا نیز به عنوان فردی از افراد این جامعه از این وضعیت تحت تاثیر قرار می‌گرفت اما بطور عمده دو عامل مهم ماندلا را در نهایت به نفی خشونت رهنمون شدند.

نخست، ماهاتما گاندی تاثیر شگرفی بر افکار سیاسی ماندلا گذاشت. ماندلا چون از زندان برون آمد، به همان مردمی که از-میان-انان برخاسته بود پیوست به جای انتقام‌جویی از دشمنانش فریاد بخشش آنان را سر داد. این برخلاف عرف همه دنیا بود چه آنکه زندانیان گذشته وقتی به قدرت می‌رسیدند-شروع به ظلم و ستم می‌کردند... خاطرات تلخ گذشته هنوز در جامعه آفریقای جنوبی زنده است و بدون این‌که ایده‌ها برزبان جاری شود، دیدگاه اکثریت مردم نسبت به سفیدپوستها کاملا مشهود است.

عامل دوم، واقع‌بینی و عملگرایی ماندلا بود که از آن به عنوان یک درس به یادماندن از ماندلا برای سیاستمداران آینده یاد می‌شود. -tsoptop/moc.afgolb.rkabcalahc//:ptth (xpsa.60) ماندلا به خوبی می‌دانست که اگر عطش انتقام سیاهان کنترل نشود، چه بلایی بر سر کشور می‌آید و به راحتی مثل بسیاری دیگر از کشورهای آفریقایی، ناآرامی و جنگ داخلی به عنوان سرنوشتی محتوم برای آفریقای جنوبی درمی‌آید. لذا به خصوص پس از به قدرت رسیدن ماندلا، وی با اتخاذ یک منش انسان‌دوستانه لذت بخشش را بیش از انتقام‌جویی برای مردم خود عینی‌تر کرد.

مبارزه برای آزادی و دموکراسی:

یکی از دستاوردهای مهم مبارزات ماندلا تاسیس یک نظام سیاسی دموکراتیک در آفریقای جنوبی بوده است. ماندلا پس از آزادی از زندان در سال ۱۹۹۰، سیاست صلح‌طلبی را در پیش گرفت و این امر منجر به تسهیل انتقال آفریقای جنوبی به سمت نظام دموکراسی شد که نماینده تمامی اقشار مردم باشد.

نظام سیاسی زمان آپارتاید علیرغم این‌که صرفاً برای سفیدپوستها یک نظام ایده‌آل به شمار می‌آمد به همان دلیل محروم کردن اکثریت سیاه‌پوست کشور از مشارکت در فرآیندهای سیاسی نماینده‌ای واقعی برای جامعه این کشور نمی‌توانست به شمار بیاید. یکی از اهداف مهم مبارزه با سیستم آپارتاید هم دقیقاً بنیان گذاشت سیستم سیاسی دموکراتیک و جامعه‌ای آزاد بود. نخستین

انتخابات دموکراتیک آفریقای جنوبی که در آن همه افراد می‌توانستند شرکت کنند در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ برگزار شد. در این انتخابات، کنگره ملی آفریقا اکثریت آرا را به خود اختصاص داده و ماندلا، به عنوان رهبر کنگره ملی آفریقا به عنوان نخستین رئیس جمهور سیاه‌پوست کشور برگزیده شد و در دولت اتحاد ملی، دکلرک رئیس جمهور سابق و آخرین رئیس جمهور نظام آپارتاید، از حزب ملی‌گرا به عنوان معاون رئیس جمهور برگزیده شد. ([www://ptth.moc.zuormednavrhahs](http://www.ptth.moc.zuormednavrhahs))

ماندلا به عنوان اولین رئیس جمهور منتخب به روش دموکراتیک از می ۱۹۹۴ تا ژوئن ۱۹۹۹ که رهبری انتقال از حاکمیت اقلیت و آپارتاید را بر عهده داشت و به خاطر حمایت از صلح ملی و بین المللی، تحسین بین المللی را به دست آورد. آزادی بیان و ابراز عقیده و نیز آزادی مطبوعات از ثمرات مبارزات ماندلا به شمار می‌رود و با توجه به مباحث جاری در مطبوعات و رسانه‌های گروهی آفریقای جنوبی می‌توان گفت که تقریباً هیچ محدودیتی برای آزادی بیان در این کشور وجود ندارد و همه در بیان عقاید خود و حتی انتقادهای سخت و گزنده نسبت به مقامات دولتی آزادند. با وجود این، حزب حاکم کنگره ملی آفریقا به دلیل ضربات سختی که از انتشار بی‌پرده اخبار دولتمردان این کشور خورده و تقریباً به‌طور روزانه حد اقل یک خبر از سوءاستفاده‌های مالی و فساد اداری آنها منتشر گردید، اصلاحیه جدیدی برای قانون دسترسی به اطلاعات پیشنهاد کرده است که طبق آن میزان و محدوده دسترسی به اطلاعات دولتی مضیق‌تر شده و امکان پیگرد قانونی خبرنگاران افشاکننده آن اطلاعات فراهم خواهد شد.

نگاه منتقدین:

با وجود همه تحسین‌هایی که از نلسون ماندلا صورت گرفته، میراث و عملکرد او بدون انتقاد نیست. همچنان که خود او نسبت به عملکرد دولت تحت حاکمیتش انتقاداتی را بیان کرده است. ماندلا با پذیرش انتقاد مخالفین در زمینه ناکارآمدی دولت در رویارویی با بیماری ایدز اذعان کرد که عدم توجه کافی وی به گسترش (VIH) ممکن بود عواقب وخیمی برای کشورش به همراه داشته باشد. وی در فرصت‌های مختلف اهمیتهای بحران آفریقای جنوبی را گوشزد کرده است. البته ماندلا در داخل کشور منتقدین زیادی ندارد؛ کسانی هم که انتقاد می‌کنند از نزدیکان وی به شمار می‌روند. از جمله روزنامه ایوینینگ استاندارد لندن در مصاحبه‌ای با وینی ماندلا همسر سابق او چنین نوشته بود که وینی که در زمان مبارزت ضد آپارتاید و دوران ۲۷ ساله زندان و زمان آزادی نلسون از زندان در کنار او بود و روزی به "مادر ماندلا" در سطح قاره آفریقا و حتی جهان معروف و مشهور بود این بار او را خائن به آرمان سیاهان خواند که ابزار دست قدرت قرار گرفته و سیاهان را به حال خود رها کرده است. (WWW.0102 yluJ 00:12,Z.oc.vte)

شایان ذکر است که هر چند موقعیت کاریزماتیک ماندلا مثل سیاست داخلی در عرصه سیاست

خارجی نیز مشهود بوده است، اما، خصوصاً زمانی که آفریقای جنوبی در سپتامبر ۱۹۹۸ و همراه با نیروهای نظامی بوتسوانا در زمان ریاست جمهوری وی بهلسوتو-کشوری که در دل آفریقای جنوبی جای گرفته است-حمله کرد، انتقاداتی از دولت وی به عمل آمد. ([www://:ptth0639001.weiV/ri.anri](http://www.ptth0639001.weiV/ri.anri))

میراث ماندلا:

در نتیجه تلاش‌های نلسون ماندلا رئیس‌جمهور سابق آفریقای جنوبی، پس از فروپاشی رژیم آپارتاید در این کشور یک جامعه غیرنژادی تشکیل شد؛ اما این میراث باتوانی‌حزب حاکم کنگره ملی آفریقا در حفاظت مناسب آن رو به زوال گذاشته است. در واقع، ماندلا توانسته بود رهبران گروه‌های نژادی را به تفکری فراتر از گروه خود سوق دهد، اما آنچه تاکنون شاهد آن هستیم، بازگشت به عقب است و تنش‌های نژادی کنونی در این‌جامعه به وضعیتی نگران‌کننده رسیده است. (emuloV,gnipekecaeP۱۹۹۸, ۴۱)

آپارتایدی که براساس برتری نژادی در اینجا حکم فرما بود ظاهراً وجود ندارد، اما ساده‌انگاری است که فکر کنیم همه چیز به همین سادگی به پایان رسیده و ایده برتری نژادی مرده است، سیستم حاکم بر ساختار کشور بسیار پیچیده‌تر از گذشته به همان‌منطق آپارتاید در حال عمل است، امروزه چیزی بنام برتری نژادی در قلمرو سیاست دیده نمی‌شود، اما قضیه به شکل بسیار دردناک‌تری در حوزه و گستره اقتصادی ادامه یافته است. بی‌عدالتی محض در مسایل نظیر دسترسی به آموزش، یافتن کار آبرومند، حق بازنشستگی و انواع بیمه‌ها مثل بیمه اجتماعی و بهداشت که همچنان برای اغلب سیاه‌پوستان یک رویا و آرزوست، از یک طرف و مسایلی چون امکان دسترسی به فرصت‌های حتی نابرابر برای ادامه حیات مانند آب آشامیدنی سالم برای سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی علی‌رغم وجود رییس‌جمهور سیاه‌پوست، کاملاً حکم فرماست.

آفریقای جنوبی امروز مثل دوران آپارتاید دیگر شاهد اعتصاب‌های داخلی و اعتراض‌های خارجی نیست، زیرا در ظاهر این اکثریت رای‌دهندگان هستند که رییس‌جمهور سیاه‌پوست را برمی‌گزینند، اما برداشت عینی در آفریقای جنوبی نشانگر حاکمیت مطلق همان گروه اقلیت سفیدپوست بر سرنوشت تمام مردم است، کارخانجات آمریکایی و انگلیسی از یکسو و شرکت‌های اروپایی از سوی دیگر نه تنها به سودآور بزرگ و استثمار شدید خود ادامه می‌دهند بلکه این سودآوری از دوره آپارتاید رسمی بیشتر و مضاعف شده است و منطق آن چنین است: چون به نظر می‌آید که "آپارتاید مرده است!" بنابر آن دیگر مشروعیتی برای اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها که وسیله مناسب و کارآمد مبارزه علیه آپارتاید بود دیگر وجود ندارد.

البته، مشاهده اوضاع جاری در آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که در دوره پس از ماندلا حتی

بعضی از سفیدپوست‌ها از تبعیض و تهدید نژادی علیه خود و یا عملکرد غیر اصولی حزب و دولت حاکم گله‌مند هستند. خانم هلن زیله، رهبر حزب مخالف اتحادیه دموکراتیک، با درج مقاله‌ای به مناسبت روز تولد نلسون ماندلا رئیس‌جمهور اسبق آفریقای جنوبی نوشته است که ماندلا تنها متعلق به حزب کنگره ملی آفریقا نبوده بلکه به همه مردم آفریقای جنوبی تعلق دارد. وی تاکید کرد که حزب اخیر بسیار تلاش می‌کند تا ماندلا را مال خودش نشان بدهد و بر همین اساس هم بود که در مبارزه انتخاباتی سال گذشته با آوردن ماندلا به میتینگ انتخاباتی خود چنین وانمود کرد که ماندلا آنها را تأیید می‌کند و زوما جانشین خلف اوست. اما اگر به ارزش‌های موجودمبنی بر آزادی، منع تبعیض نژادی و... نیز میراث ماندلا نگاهی بکنیم خواهیم دید که او به عنوان شخص قدرتمند خود را محدود به قانون می‌دانست در صورتی که زوما و کابینه او هیچ اعتنایی به قانون و مقررات ندارند. (Wednesday, 2010: 40)

در مجموع نلسون ماندلا پس از پایان دوره ریاست جمهوری خود در سال ۱۹۹۹، تبدیل به یکی از طرفداران سازمان‌های فعال اجتماعی و حقوق بشر شد. او در طول حیات سیاسی و اجتماعی خود دقیقاً می‌دانست که چه زمان و چگونه نقش خود در دوره‌های مختلف‌گذار را به عنوان یک مبارزه ایده‌الیست، دیپلمات و سیاستمدار را ایفا کند. او کشور خود را از سیستم خشن تبعیض‌رهای بخشید و کمک کرد تا سیاه و سفید، فرادست و فرودست با یکدیگر متحد شوند به گونه‌ای که پیش از این هرگز چنین نبود.

او کسی است که توانسته کمک شایانی در زمینه جنبش‌های آگاهی‌بخش سیاهان و افتخار به هویت آفریقایی، حقوق بشر و توجه به مسائل معنوی را در مردم ایجاد نماید. در حال حاضر، هرچند او خود را از زندگی سیاسی فارغ کرده ولی فعالیت‌های اجتماعی وی با انگیزه و برنامه‌ای تحسین‌برانگیز همچنان ادامه دارد.

نتیجه‌گیری

هرچند آموزه‌های اخلاقی که گاندی و ماندلا ارائه داده‌اند بی‌شمار است اما درحوزه رفتار سیاسی، الگوی «مذاکره برای مذاکره» واجد تمام عناصر توأم با مدارا و مبتنی بر اخلاقی بود که این دو تن بر آن تأکید داشتند و حالا در چارچوبه‌ای فراتر از مباحث انتزاعی کارآمدی خود را نشان می‌داد. الگوی «مذاکره برای مذاکره» خود عینی‌ترین پیامد نگرش مبارزه بدون خشونت در حوزه رفتار سیاسی است.

مهاتما گاندی خود این روش را به عنوان یک وکیل مدافع هندی طی مدت ۱۹ سال در آفریقای جنوبی به کار گرفت تا هندی تبارهای آفریقای جنوبی بدون نیاز به اجازه دولت آپارتاید قادر به انتخاب آزادانه محل اقامت خود باشند و با استفاده از تجربه همین شیوه مذاکرات تدریجی و حداقلی بود که موفق به کسب استقلال هند شد.

از نظر بسیاری از نزدیکان گاندی تواضع او گاهی عذاب‌آور می‌نمود و میل سیری ناپذیرش در همراه کردن دیگران و فراموش کردن اختلافات، خود دستمایه انتقاداتی شد که در نهایت به مرگ وی انجامید.

گاندی و برجسته‌ترین پیروانش از ماندلا تا لوئر کینگ و دالایی لاما که تلفیقی از معنویت و مبارزه روادارانه را رهبری کرده‌اند، هریک قرائتی کارآمد از ایده مبارزه بردبارانه سیاسی بدون خشونت را ارائه داده‌اند و اکنون الگویی غیر قابل‌خنده برای همه آنانی هستند که در فضایی به ظاهر بسته و غیر قابل‌انعطاف امیدوارانه به حرکت تدریجی توأم با تساهل دل بسته‌اند بی‌آن که آن را در تضاد با وفاداری خود به اصول مسلم آزادیخواهی بدانند.

دو الگوی مبارزه گاندی و ماندلا همپوشانی‌های فراوانی دارند لیکن هریک ویژگی‌های خود را نیز داراست. نهضت گاندی اصالتاً به منظور بیرون راندن متجاوزان بیگانه شکل گرفت که بر سرزمین نیاکان او بیدارانه تاخته و با به فرودستی کشاندن مالکان واقعی آن، منابع و امتیازات آن را به تاراج می‌بردند و هر اعتراضی را نیز با خشونت بسیار سرکوب می‌کردند. گاندی خواهان خودمختار و استقلال و بازگرداندن حاکمیت هند به هندیان اعم از هندو و مسلمان و سیک و جین و پیروان دیگر ادیان بود. او هم چنین برای فقر و تبعیض میان کاست‌های پایین و احقاق حقوق زنان و گروه‌های عظیم نجس‌ها در هند مجاهدات فراوان کرد. ماهیت جنبشی که ماندلا آن را رهبری می‌کرد اما از جنس دیگری بود. مساله او لغو نظام سیاسی مبتنی بر تبعیض نژادی، ریشه‌کنی بیداد علیه سیاه‌پوستان، کسب برابری و استقرار برادری در کشورش بود. بنابراین نقطه کانونی توجه آنان تا حدی متغایر بود و هر چند هر دو برای آزادی مبارزه می‌کردند لیکن برای گاندی «آزادی از...» و برای ماندلا «آزادی برای...» مطرح بود. علاوه بر آن، مبارزات غیرخشونت‌آمیز گاندی علیه

استعمارگران بریتانیایی در شکل تحریم و رویگردانی از مصرف کالاها و مصنوعات بود که مصرف آنها به ابقای استعمارگران در هند یاری می کرد. در این راستا، او سبک زندگی روستاییان هند را برگزید، کت و شلوار جنتلمن های انگلیس را به دور افکند و لباس دستباف سنتی هند (دوتی) را به تن کرد، غالباً در حالت روزه به سر می برد و حیاتی قدیس گونه را سپری کرد؛ به گونه ای که جلوه ای ابر-انسانی برای گروه های پرشماری از مردمان پیدا کرد.

شیوه های نافرمانی مدنی نلسون ماندلا از شیوه های مهاتما گاندی تا حدی متفاوت است. ماندلا اگرچه از روش مبارزاتی گاندی الهام میگرفت اما به تدریج این روش را در مبارزه با رژیم آپارتاید ناکارآمد یافت و در سال ۱۹۵۳ به این بدگمانی رسید که روش های اعتراض قانونی و نافرمانی مدنی به زودی ناممکن خواهد گشت.

در هند گاندی با یک قدرت خارجی طرف بود که در نهایت بسیار واقع گراتر و عاقبت اندیش بود. در حالی که سفید پوستان حاکم آفریقای جنوبی اینگونه نبودند. مبارزه ی منفی بدور از خشونت، موقعی موثر است که نیروی مقابلتان به قواعدی که شما به آن وفادار هستید پایبند باشد. اما اگر اعتراض مسالمت آمیز با خشونت مواجه شود سودمندی آن از بین میرود. برای من عدم خشونت یک اصل اخلاقی نبود بلکه یک استراتژی بود. هیچ خیر اخلاقی در استفاده از یک سلاح ناکارآمد وجود ندارد.

آنچه که نلسون ماندلا را از بسیاری دیگر رهبران انقلابی و مبارز جهان متمایز میکند، شیوه او در خشونت پرهیزی پس از پیروزی است. الگوی منحصر به فرد ماندلا در همین رفتار صلح طلبانه اوست: او گرچه بعنوان آخرین اقدام و به اقتضای شرایط در راهبرد مبارزه اش (خشونت کنترل شده) را بکار گرفت اما از (خشونت پس از پیروزی) بطور مطلق خودداری کرد و پس از بدست گرفتن قدرت، اقدام به حذف رقیبان و دگر اندیشان نکرد. این مهمترین آموزه و میراث نلسون ماندلا برای تاریخ مبارزات مدنی و فهم مشی خشونت پرهیزی اوست. آنچه که از ماندلا میتوان آموخت این است که پیوند خشونت پرهیزی و مبارزه مدنی بیش از آنکه وابسته به عدم استفاده مطلق از خشونت «پیش از پیروزی» باشد، به نفی مطلق خشونت «پس از پیروزی» وابسته است. روحیه صلح جوینانه ماندلا، توانست کشتی طوفان زده ی آفریقای جنوبی را بدون آنکه به چرخه مهار نشدنی خشونت و انتقام دچار شود، به ساحل دموکراسی و برابری نژادی برساند.

به رغم این تفاوتها، هر دو رهبر از وجوه مشابهت فراوانی برخوردار بودند. هر دو دانش آموخته حقوق و هر دو به سبک فرهنگی و بومی خویش متعلق به طبقه فرادست بودند. برخلاف آنچه گفته می شود هر دو مرد بزرگ استفاده از خشونت را به طور کامل و در همه زمان ها و در همه شرایط نفی نکردند. ماندلا در سال ۱۹۶۲ شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا را تاسیس کرد. خودش می گفت در جایی که دریافتیم مبارزه بدون خشونت ما بر تخریب و خشونت طرف مقابل می افزاید چاره ای به

غیر از دست گرفتن سلاح نیافتیم. او به همراه یارانش حمله‌های کارساز بسیاری علیه تاسیسات دولت آپارتاید، به ویژه آن دسته از زیربناهایی که سیاست‌های نژادپرستانه را تحکیم و تقویت می‌کرد، به انجام رساند. این حملات تا زمان دستگیری او و دیگر اعضای شاخه نظامی در سال ۱۹۶۳ ادامه یافت.

هر دوی آنان در انتخاباتی با مشارکت گسترده مردمی و در طی روندی کاملاً دموکراتیک و آزاد توسط ملت‌هایشان به رهبری برگزیده شدند، در حالی که هر دو مرد بزرگ در مرحله سالمندی بودند و نیز هر دو تا پایان حیات سرفراز خود پایمردی و جانفشانی در راه عقیده‌ای ترک نکردند و اینک هر دو را مظهر اخلاق، انسانیت، شرف و جوانمردی در تاریخ می‌شناسند.

طلیعه راستین دمیدن روح‌گاندی در ماندلا، پس از رهایی سرفرازانه او از زندان بیدادگران متجلی شد. او با بخشش همه کسانی که برای دهه‌ها او را شکنجه و آزار داده، تهدید به مرگ کردند، بیدادگرانه به داوری‌اش نشستند، به او بهتان زدند و بی‌گناه بدنامش کردند، بیست و هفت سال زندان همراه با کار اجباری، توهین و تحقیر و گسستن زورگویانه همه پیوندهای عاطفی با خانواده دل‌بندش و... واکنشی خردمندانانه و از سر تفکر و تدبیر نشان داد. ماندلا با الهام از گاندی دریافته بود که از خشونت، خشونت زاده می‌شود و از شر جز شر چیزی پدید نخواهد آمد. سپس باید از یک جا این سلسله خبیثه گسسته شود. او همه را بخشید و کمیته آشتی ملی تشکیل داد. اجازه داد حقیقت در دادگاهی یافته شود و همه خطاکاران در برابر خطا دیدگان بایستند و پوزش و عفو بخواهند. یکدیگر را ببخشند و زندگی از نو شروع می‌شود. ماندلای بزرگ با کمال خردمندی دریافته بود که با بخشیدن جانیان شکست خورده، اصلی را در جامعه نوپای عاری از آپارتاید در وطنش بنیان می‌گذارد که فرجامی بس نیکوتر و اطمینان بخش‌تر از انتقام جویی‌های کور و از سر خشم خواهد داشت. از خودش گذشت و نفرت را به عشق مبدل کرد زبانه‌های آتش فراگیر را خاموش ساخت. او زمانی از خشونت دفاع می‌کرد که می‌دید برای عقب‌نشاندن قدرت جرار نژادپرست راه دیگری ندارد. اما هنگامی که قدرت را در دست گرفت نقش قربانی انتقام‌جو که به دنبال تشفی خاطر است را بازی نکرد بلکه اینک به عنوان رهبری مقتدر از گناه نادانان جانی درگذشت و مانند پدری مهربان که فرزندان ناخلفی داشته است، دست نوازش بر سر همه ملت خود کشید و با این عمل شریف و خردمانانه به غیر از گذاشتن نام نیک ابدی برای خود، هم زنجیره خشونت را گسست و هم اینکه خطاکاران را بر جای خود نشانند و امکان هرگونه واکنش به غیر از تسلیم شرمسارانه را از آنان گرفت. راز ماندگاری رهبران بزرگی چون گاندی و ماندلا در حافظه بشریت در این است که به رغم اینکه نقطه عزیمت آنان از رهایی و آزادی مردمان سرزمین‌های بومی خودشان آغاز می‌شده، اما نقطه اوج پندار و کردارشان به احترام به انسان و حقوق و آزادی‌های او به معنای عام، صرفنظر از ملیت، نژاد، جنسیت و سایر وجوه تمایز بخش می‌انجامیده است. سر ماندگاری و جاودانگی این است.

منابع:

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۲). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه کاظم فیروزمند و...، تهران: نشر مرکز.
- آریانپورکاشانی، عباس (۱۳۷۰). **فرهنگ کامل انگلیسی**، تهران: امیرکبیر، چ پنجم.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۸). **هویت و خشونت**، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: آشیان.
- باتامور، تام (۱۳۶۶). **جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: مؤسسه کیهان.
- جلائی‌پور، حمید رضا (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی**، تهران: طرح‌نو.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۶). «تساهل و تسامح»، **فصلنامه فرهنگ**، شماره ۲۷ و ۲۸.
- رولان، رومن (۱۳۶۹). **مهاتما گاندی**، ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات روزبهان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- نش، کیت (۱۳۸۲). **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
- رولان، رومن (۱۳۴۷). **مهاتما گاندی**، ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات روز.
- فتحعلی، محمود (۱۳۷۸). **تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی**، قم: انتشارات طه.
- محمودی، سیدعلی (۱۳۷۶). **عدالت و آزادی**، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، چ اول.
- معین، محمد (۱۳۶۴). **فرهنگ فارسی**، ۶ جلدی، تهران، امیرکبیر، چ هفتم.
- نهرو، جواهر لعل (۱۳۸۳). **نگاهی به تاریخ جهان**، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.
- Wednesday, Citizen the "Marred Now Legacy Mandela", Mokati Noni 2010.
- Gandhi, edited by S.C. Biswas, Indian Institute of Advanced Study, 1990.
- Craiy, Edward, 1998, Routledge encyclopaedia of philosophy, vol. 1, London and New York.
- Ambuel, David, 1997, Philosophy Religion and Question of Intolerance, New York: state university of New York press.
- Mahatma Gandhi, 100 years, Gandhi Peace Foundation, New Dehli, 1968.
- Gandhi, mahatma, my Religion, Navajivampublishing House, AhmedAbad, 2002.
- Gandhi, Mahatma, In search of the Supreme, avajivan Publishing House, Ahmedabad, 2002 .
- M.K. Gandhi; Tous les homes sont fre?res, idee?s Gallimard (Paris) 1969.
- M.K. Gandhi: Non Violence in Peace and War, Vol, I, 1948.
- tsop/moc.afgolb.rkabcalahc//:ptth-xpsa.60.
- www//:ptth.moc.zuormednavrhahs.
- www.0102 yluJ 00:12,z.oc.vte.